

مقدمه شرح قیصری بر فصوص الحکم

مجموعه عرفان | ۳۰ |

www.ketab.ir



انتشارات حکمت



انسان و حکمت

سرشناسه: قیصری، داود بن محمود، ۷۵۱ق.

عنوان قراردادی: فصوص الحکم، فارسی -- مقدمه قیصری. فارسی -- شرح

عنوان: مقدمه شرح قیصری بر فصوص الحکم

نویسنده: داود بن محمود قیصری؛ [مترجم]: سید حسین سید موسوی

مشخصات نشر: تهران، حکمت، ۱۳۹۴

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۷۱۳-۶۷-۱

یادداشت: فارسی-عربی: ۱۴۱ ص (صفحات متقابل شماره گذاری همسان دارند)

یادداشت: عنوان روی جلد: مقدمه شرح قیصری بر فصوص الحکم

(متن عربی همراه با ترجمه فارسی)

یادداشت: کتاب حاضر ترجمه مقدمه «مطلع خصوص الکلم فی معانی

فصوص الحکم محیی الدین بن العربی» است که شرحی بر

«فصوص الحکم» ابن عربی است.

موضوع: ابن عربی، محمد بن علی، ۵۶۰-۶۲۸ق.

Ibn al-Arabi, 1165-1240

موضوع: فصوص الحکم -- نقد و تفسیر

Fusus al-hekam -- Criticism and interpretation

موضوع: عرفان -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

Mysticism -- Early works to 20th century

موضوع: تصوف -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

Sufism -- Early works to 20th century

شناسه افزوده: سید موسوی، حسین، ۱۳۳۸-، مترجم.

شناسه افزوده: ابن عربی، محمد بن علی، ۵۶۰-۶۲۸ق. فصوص الحکم. شرح.

رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ ۲۱۷۶۰۲ الف/BP۲۸۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۸۳

شماره کتاب شناسی ملی: ۹۴۲۰۵۱۰



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



هکمت

نشانی دفتر و فروشگاه مرکزی: تهران، خیابان انقلاب، ابتدای ابوریحان، شماره ۹۴
کدپستی: ۱۳۱۵۶۹۴۱۶۵ • تلفن: ۰۶۶۴۶۱۲۹۲ | ۰۶۶۴۵۸۷۹ • شماره: ۰۶۶۴۰۶۵۰۵
www.hekmat-ins.com | info@hekmat-ins.com
hekmatpub | 09394402251

مقدمه شرح قیصری بر فصوص الحکم

نویسنده:	داود بن محمود قیصری
مترجم:	سید حسین سیدموسوی
ویراستار:	مرتضی کر بلائی
نوبت چاپ:	چهارم • زمستان ۱۴۰۲ شمسی • ۱۴۴۵ قمری
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۸۷۱۳-۶۷-۱
حروفچینی و صفحه‌آرایی:	مؤسسه فرهنگی-هنری حکمت

© (کلیه حقوق محفوظ و مخصوص انتشارات حکمت است)

تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه (از قبیل چاپ، فتوکپی، الکترونیک، صوت و تصویر) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

۲۸۵۰۰۰ ت. ر. ان



فهرست

نه	پیشگفتار
۱	مقدمه
۹	فصل اول: در وجود و آنکه، آن، همان حق (تعالی) است
۳۲	فصل دوم: در اسماء و صفات خداوند
۴۷	فصل سوم: در اعیان ثابته و اشاره به بعضی از مظاهر اسمانی
۶۱	فصل چهارم: جوهر و عرض، به اعتقاد عرفا
۷۵	فصل پنجم: در بیان عالم‌های کلی و حضرات پنجاهانه الهی
۸۳	فصل ششم: در آنچه به عالم مثال مربوط است
۹۴	فصل هفتم: در مراتب کشف و شهود و انواع آن به طور اجمالی
۱۰۵	فصل هشتم: در اینکه جهان، همان صورت حقیقت انسانی است
	فصل نهم: در توضیح خلافت حقیقیه محمدیه، و اینکه آن حقیقت، قطب
۱۱۰	اقطاب است
۱۱۹	فصل دهم: در بیان روح اعظم و مراتب و اسامی آن در عالم انسانی
	فصل یازدهم: در بازگشت روح اعظم و مظاهر آن، به سوی خداوند
۱۲۵	در قیامت کبری
۱۳۱	فصل دوازدهم: در نبوت، رسالت و ولایت
۱۳۹	منابع و مأخذ

پیشگفتار

در میان عرفای بزرگ مسلمان ابن عربی ویژگی‌ای منحصر به فرد دارد و در میان آثار این عارف بزرگ قرن ششم و هفتم هجری قمری کتاب فصوص الحکم از خصوصیت ویژه‌ای برخوردار است. این اثر ابن عربی که به ادعای خود در مقدمه آن توسط پیامبر (ص) در عالم رؤیا به وی ارزانی شده، اگرچه کم‌حجم و نسبت به فتوحات و حتی دیگر آثار عرفانی مختصر است، آن‌چنان گرانقدر است که مورد توجه عرفای پس از وی قرار گرفته و شرح‌های فراوانی بر آن نگاشته شده است.

از جمله شرح‌های معروف این کتاب، شرح قیصری است. وی قبل از آغاز شرح عبارات فصوص الحکم مقدمه‌ای در دوازده فصل آورده است تا خواننده پس از مطالعه این فصول، اصول کلی حاکم بر عرفان اسلامی به‌ویژه عرفان ابن عربی را کسب کرده، آنگاه با دغدغه کمتری شرح و توضیح عبارات فصوص را مطالعه کند. اهمیت این مقدمه آن‌قدر زیاد است که بسیاری از مدرسان و طالبان عرفان نظری سعی فراوان در آموزش آن دارند. از آنجا که گاهی طالبان عرفان نظری در مطالعه این مقدمه دچار مشکل می‌شوند بر آن شدیم این مقدمه را به فارسی روان برگردانیم. البته در حد توان و بضاعت خویش که اندک است. شایان یادآوری است که قیصری این مقدمه را با عنوان اثری جدا از شرح خود مطرح کرده و آن را مطلع خصوص الکلم فی معانی فصوص الحکم نامیده است.

قیصری

داوود بن محمود بن محمد، شرف‌الدین رومی قیصری، از دانشمندان و عارفان بزرگ رم و اهل قیصریه است. وی در قیصریه آموزش دید و چند سالی را در مصر سکونت گزید. سپس به سرزمینش بازگشت و برای تدریس در «ازنیق» به این مکان دعوت شد. در این شهر شاگردانش بسیار گشتند. وی مدتی را نزد عبدالرزاق کاشانی شاگردی کرده و در مقدمه خویش بر شرح فصوص از وی به بزرگی یاد کرده است. وی در سال ۷۵۱ هـ ق دیده از جهان فرو بست.

اساتید و شاگردان قیصری

متأسفانه از استادان و شاگردان وی غیر از عبدالرزاق کاشانی اطلاعی نداریم. با توجه به اهمیت کتاب می‌توان حدس زد هم از استادان صاحب‌نام برخوردار بوده تا توانسته عبارات ابن عربی را به طور کامل شرح دهد و هم شاگردان متعددی داشته است که از محضر پرفیض بهره‌مند شده‌اند.

آثار قیصری

- ۱- تحقیق ماء الحیاة و کشف اسرار الظلمات
- ۲- شرح حدیث الاربعین
- ۳- شرح العروض للاندلسی
- ۴- شرح فصوص الحکم ابن عربی
- ۵- شرح قرۃ عین الشهود ابن عربی
- ۶- شرح القصیده الخمریة لابن فارض
- ۷- شرح التانیة لابن فارض
- ۸- شرح منازل السائرین
- ۹- کشف وجوه الغر لمعانی نظم الدر
- ۱۰- مراتب التوحید

- ۱۱- مطلع خصوص الکلم فی معانی فصوص الحکم ابن عربی (معروف به مقدمه شرح فصوص الحکم)
- ۱۲- نهاییه البیان فی درایه الزمان
- ۱۳- رساله فی احوال الخضر^۱

انگیزه تألیف مقدمه (مطلع خصوص الکلم)

وی در مقدمه با توجه به اهمیت آشنا شدن با فصوص الحکم ابن عربی و توقف این آشنایی بر اصول مورد اتفاق عرفان نظری می‌نویسد:

از آنجا که علم به این اسرار، متوقف بر شناخت قواعد و اصولی است که عرفا بر آن اتفاق نظر کرده‌اند، فصل‌هایی را برای توضیح آن قواعد پیش آوردم و در آنها اصولی را بیان کردم که قاعده توحید بر آن استوار است و این گروه به آن منسوبند، به طوری که اکثر قواعد این دانش، برای کسی که خداوند متعال او را موفق گردانیده و او را به درک معانی نعمت داده است، از این فصل‌ها دانسته می‌شود.

این شرح را با شگفتی‌هایی که خداوند بر من منت نهاده و در کتاب‌های عرفا چیزی از آنها را نیافته و لطفه‌هایی که از قواعدشان دریافته، تزیین کرده‌ام و کتاب را مطلع خصوص الکلم فی معانی فصوص الحکم نام نهاده‌ام.

قیصری این کتاب را به «امیر محمد بن صدر» تقدیم کرده است.

شرح مطلع خصوص الکلم

مرحوم علامه آشتیانی در اثری بسیار حجیم به شرح فصل‌های دوازده‌گانه این کتاب پرداخته و ضمن شرح عبارات قیصری به نقد دیدگاه‌های وی و دیگر عرفا نیز توجه کرده است. امید است این شرح توسط ارادتمندان وی تلخیص و با اندک تغییر در عبارات در اختیار طالبان عرفان نظری قرار گیرد.

۱- در شرح حال و آثار قیصری از منابع ذیل استفاده شد:

خیرالدین الزرکلی، الاعلام، ج ۲، ص ۳۳۵، عمر رضا کحاله، معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۱۴۲، حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۱، ص ۸۸۸، ج ۲ صص ۱۰۳۸ و ۱۷۲۰ و ۱۹۸۷، شیخ آقابزرگ تهرانی، ذیل کشف الظنون، ص ۱۴۹۶ و الذریعه، ج ۱۴، ص ۳، شماره ۱۴۷۸، مدینه العارفین، ج ۵، ص ۳۶۱.

درباره ترجمه این اثر

ترجمه متون عربی در دانش‌هایی همچون فلسفه، کلام، عرفان و فقه، که گاه مقصود اصلی نویسنده و مفهوم کلمات و عبارات در لایه‌لایه الفاظ ترجمه‌شده، گم می‌شود، مخالفانی دارد. از سوی دیگر مطالعه آثار تخصصی برای خواننده‌ای که از عربی اطلاع کافی ندارد و گاه دچار برداشت نادرست از متن و در نتیجه غلط‌فهمی می‌شود، ضرورت ترجمه را نمایان می‌کند. بدین ترتیب کار ترجمه و مترجم کاری دشوار می‌نماید، چراکه هم باید محتوای اصلی و منظور نویسنده را لحاظ کند و هم با الفاظی آن را همراه نماید که خواننده محتوا را به آسانی درک کند.

تاکنون دو ترجمه از مقدمه شرح فیصری چاپ شده است:

۱- تبیان الرموز (شرح مقدمه فیصری) تألیف ملا محمد صالح بن شیخ امام‌الدین مشهور به فخر العلماء کردستانی. وی در ۲۵ شوال ۱۲۶۸ هـ ق ترجمه را به پایان رسانده است. محمود فاضل (یزدی مطلق) در فروردین ۱۳۶۰ هـ ش آن را در مشهد چاپخانه خراسان چاپ کرده است. در این کتاب اگرچه مؤلف تصمیم داشته است مقدمه را شرح کند، اما بیش از ترجمه، کار دیگری انجام نداده است.

۲- مقدمه فیصری بر شرح فصوص الحکم ابن عربی، ترجمه منوچهر صدوقی‌سها. مترجم محترم ترجمه را در نیمه‌شب جمعه هفتم ربیع‌الثانی ۱۳۹۸ هـ ق به پایان رسانده است و انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی در سال ۱۳۶۳ نخستین چاپ آن را به جامعه فرهنگی اهدا کرده است.

ویژگی‌های ترجمه جدید

در این ترجمه سعی شده است تا حد امکان تمامی متن عربی، اعم از نظم و نثر به فارسی روان برگردانده شود. اگرچه مترجمان قبلی افراد فاضلی بوده‌اند، و تلاش بسیار کرده‌اند - به‌ویژه آقای صدوقی‌سها - تا آن را به زیبایی ترجمه کنند، اما در عین حال برخی از عبارات و شعرها به فارسی

برگردانده نشده‌اند. همچنین روانی نثر امروز فارسی را ندارند. علاوه بر ترجمه متن جهت سهولت دریافت مفهوم تلاش کرده‌ایم عنوان‌هایی برای فصل‌ها و زیرفصل‌ها برگزینیم و برای پرهیز از اشتباه خواننده بین متن اصلی کتاب و ترجمه، عناوین را داخل کروشه قرار داده‌ایم. نیز گاهی عباراتی به ترجمه افزوده شده و آنها را داخل پرانتز گذاشته‌ایم. ضمناً مراجع حدیثی و فتوحات مکیه که در مقدمه مورد استفاده قرار گرفته است مورد تحقیق و شناسایی قرار گرفت. آیات مورد استفاده توسط مصحح محترم استخراج شده بود.

ترجمه این اثر بر اساس متن تصحیح‌شده محمدحسن ساعدی که توسط انتشارات انوارالهدی در ۱۴۱۶ هـ. ق چاپ شده است، انجام گرفت. آقای ساعدی مقدمه و شرح فصوص الحکم فیصری را تصحیح کرده‌اند و تقریباً صحیح‌ترین متنی است که در اختیار ماست. جهت آشنایی خواننده عزیز با مطالب هر فصل چند سطر به عنوان چکیده در ابتدای فصل آوردیم تا محتوای فصل بیشتر و بهتر برای خواننده روشن شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى عيّن الأعيان بفيضه الأقدس الأقدم و قدّر لها بعلمه فى غيب ذاته و تتم و لطّف برشّ نور التجلّى عليها و أنعم و أظهرها بمفاتيح خزائن الجود و الكرم عن مكامن الغيوب و مقارّ العدم و ذهب لكلّ منها ما قبل استعدادها فأكرم، و أوجد منها ما كان ممكنًا و أحكم لذاته باظهار ملابس أسمائه فى القدم، و دبرها بحكمته فأقن و أبرم.

فسبحان الذى تجلّى بذاته لذاته، فأظهر آدم و استخلفه على مظاهر أسمائه المنعوتة بالعالم و أجمل فيه جميع الحقائق و أبهم ليكون صورة اسمه الجامع العزيز الأكرم و حامل اسرار العليم الأعلم فيدل به عليه فيعلم.

و صلّى الله على من هو الاسم الأعظم الناطق بلسان مرتبته: «انا سيد ولد آدم»؛ المبعوث بالرسالة إلى خير الأمم و على آله و أصحابه المصطفين من العرب و العجم

ستایش ویژه‌ی خدایی است که با فیض اقدس اقدم خویش، اعیان ثابته را عینیت بخشید و با علمش، در غیب ذات خود آنها را اندازه گرفت و تمام کرد؛ با ریزش نور تجلی بر آنها لطف نمود و نعمت داد؛ با کلیدهای خزینه‌های جود و کرم از پنهانی‌های غیب و محل قرار نیستی، آنها را ظاهر ساخت؛ به هر یک از آنها آنچه را که استعدادش پذیرفت، بخشید، در نتیجه آن را گرامی داشت، هر چه امکان وجود داشت ایجاد کرد و در ازل، با ظاهر ساختن لباس‌های اسمائش آنها را محکم نمود و با حکمت خویش آنها را تدبیر و در نتیجه محکم کرد و متقن ساخت.

پاک، خدایی است که به ذات خود و برای ذات خود تجلی کرد و آدم را پدیدار ساخت؛ او را بر مظاهر اسمائش (تعینات خلقی) که تعبیر به جهان شده است جانشین ساخت و در او، تمام حقایق را مشتمل و جمع گردانید تا مظهر اسم جامع قدرتمند و گرامی پروردگار و حامل اسرار خدای علیم و أعلم باشند، تا با آدم به وجود خداوند راهنمایی کند و در نتیجه او شناخته شود.

درود خدا بر کسی که اسم اعظم است و مرتبه‌ی خویش را این چنین گفته: «من آقای فرزندان آدم هستم»، کسی که به سوی بهترین امت‌ها به رسالت الهی برانگیخته شده است؛ درود بر همه‌ی خاندان و اصحاب منتخبش از عرب و غیر عرب،

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى عيّن الأعيان بفيضه الأقدس الأقدم و قدّرها بعلمه فى غيب ذاته و تتم و لطّف برشّ نور التجلّى عليها و أنعم و أظهرها بمفاتيح خزائن الجود و الكرم عن مكامن الغيوب و مقارّ العدم و وهب لكلّ منها ما قبل استعداده فأكرم، و أوجد منها ما كان مستكنّاً و أحكم لذاته باظهار ملابس أسمائه فى القدم، و دبرها بحكمته فأتقن و أبرم.

فسبحان الذى تجلّى بذاته لذاته، فأظهر آدم و استخلفه على مظاهر أسمائه المنعوتة بالعالم و أجمل فيه جميع الحقائق و أبهم ليكون صورة اسمه الجامع العزيز الأكرم و حامل اسرار العليم الأعلم فيدل به عليه فيعلم.

و صلى الله على من هو الاسم الأعظم الناطق بلسان مرتبته: «أنا سيد ولد آدم»؛ المبعوث بالرسالة إلى خير الأمم و على آله و أصحابه المصطفين من العرب و العجم

ستایش ویژه‌ی خدایی است که با فیض اقدس اقدم خویش، اعیان ثابته را عینیت بخشید و با علمش، در غیب ذات خود آنها را اندازه گرفت و تمام کرد؛ با ریزش نور تجلی بر آنها لطف نمود و نعمت داد؛ با کلیدهای خزینه‌های جود و کرم از پنهانی‌های غیب و محل قرار نیستی، آنها را ظاهر ساخت؛ به هر یک از آنها آنچه را که استعدادش پذیرفت، بخشید، در نتیجه آن را گرامی داشت، هر چه امکان وجود داشت ایجاد کرد و در ازل، با ظاهر ساختن اسم‌های اسمائش آنها را محکم نمود و با حکمت خویش آنها را تدبیر و در نتیجه محکم کرد و متقن ساخت.

پاک، خدایی است که به ذات خود و برای ذات خود تجلی کرد و آدم را پدیدار ساخت؛ او را بر مظاهر اسمائش (تعینات خلقی) که تعبیر به جهان شده است جانشین ساخت و در او، تمام حقایق را مشتمل و جمع گردانید تا مظهر اسم جامع قدرتمند و گرامی پروردگار و حامل اسرار خدای علیم و أعلم باشند، تا با آدم به وجود خداوند راهنمایی کند و در نتیجه او شناخته شود.

درود خدا بر کسی که اسم اعظم است و مرتبه‌ی خویش را این چنین گفته: «من آقای فرزندان آدم هستم»، کسی که به سوی بهترین امت‌ها به رسالت الهی برانگیخته شده است؛ درود بر همه‌ی خاندان و اصحاب منتخبش از عرب و غیر عرب،

الرافعين بانوارهم أستار الظلم، و على وارثيه من الأولياء
و الكمل السالكين لطريق الأمم المطلعين بالحق على
الأسرار و الحكم.

و بعد فيقول العبد الضعيف داود بن محمود بن محمد
الرومي القيصري [مولداً] الساوي محتداً، انجح الله مقاصده
في الدارين: فلماً وفّقنى الله تعالى و كشف علىّ انوار
اسراره و رفع عن عين قلبى أكنّة استاره و أيدنى بالتأييد
الربانى بأعلام رموزه و التوفيق الصمدانى بإعطاء كنوزه،
و ساقنى الأقدار إلى خدمة مولانا الامام العلامة الكامل
المكمل، و جدد دهره و فريد عصره فخر العارفين قره عين
ذات الموحّدين و نور بصر المحقّقين كمال الملة و الحق و
الدين، عبد الرزاق بن جمال الدين أسى الغنائم القاسانى،
ادام الله على المستفيدين بركة أنفاسه و آثار بمعارفه قلوب
الطالبين و جلّاسه.

و كان جملة من الاخوان المشتغلين بتحصيل الكمال،
الطالبين لأسرار حضرة ذى الجمال و الجلال، شرعوا فى
قراءة كتاب «فصوص الحكم» الذى أعطاه النبى، صلى الله
عليه و سلم، الشيخ الكامل المكمل قطب العارفين و امام
الموحّدين و قره عيون المحقّقين، وارث الأنبياء و
المرسلين، خاتم الولايات المحمّديه، كاشف الاسرار الإلهية،

آنان که با انوار خویش، پرده‌های تاریکی را از بین بردند؛ درود بر وارثین آن حضرت از اولیاء و عرفای کامل که روندگان راه مستقیم هستند و بر آنان که به وسیله خداوند بر اسرار و حکمت‌ها، آگاه می‌باشند.

اینک بنده ضعیف، داود بن محمود بن محمد رومی قیصری المولد ساوی الأصل - که خداوند مقاصد او را در دار دنیا و آخرت برآورد - گوید: از آنجا که خداوند متعال مرا توفیق داد و انوار اسرارش را بر من ظاهر گردانید، از چشم قلبم پرده‌های پوشش‌هایش را برداشت، مرا با یاری ربانی به اعلام رموزش یاری کرد و با بخشش گنج‌هایش توفیق یگانه بخشید؛ تقدیر مرا به خدمت مولانا امام - علامه کامل و کامل کننده، یگانه روزگار و تنهای زمان خود، افتخار عارفان، چشم روشنی موحدان، نور چشم محققان، کمال ملت، حق و دین، «عبدالرزاق بن جمال الدین ابی الغنائم کاشانی» کشاند که خداوند برکت نفس‌هایش را بر استفاده کنندگان، مدام گرداند، و با معارفش قلب‌های طالبان و همنشینانش را روشن نماید.

گروهی از برادران مشغول به تحصیل کمال، طالبان اسرار حضرت صاحب جمال و جلال، خواندن کتاب «فصوص الحکم» را آغاز کردند، کتسابی که پیامبر (ص)^۲ به شیخ کامل و کامل کننده - قطب عارفان، پیشوای یکتاپرستان، چشم روشنی محققان، وارث انبیاء و مرسلین، خاتم ولایت محمدی و کاشف اسرار الهی - بخشید؛

الذى لا يسمح بمثله الدهور و الاعصار و لا يأتى بقرينه
 الفلك الدوار محيى الملة و الحق و الدين، ابن عربى
 رضى الله عنه و أراضاه و جعل اعلى جنانه موطنه و مثواه،
 ليخرجه إلى الخلق و يبين لهم ما ستر من الحقائق و
 يكشف عليهم ما انحبس من الأسرار و الدقائق، لأنه كاد
 ان ينجلي الحق بالنور الموجب للظهور، و قرب ان
 تنكشف لهم ما ستر من الحقائق، و يكشف كل مرموز و
 مستور، و حان طلوع شمس الحقيقة من مغربها و بروز
 عرش الربوبية من مشرقها.

و كان الحق قد اطلعنى على معانيه المتساطعة أنوارها و
 الهمنى بفحاويه المتعالية أسرارها، و أرانى فى سرى من
 بشرنى بمعرفتى هذا الكتاب و خصصنى بالعلم به من بين
 ساير الأصحاب من غير تأمل سابق فيه أو مطالعة و
 استحضار لمعانيه، عناية من الله الكريم، و فضلاً من الرب
 الرحيم، لأنه هو المؤيد بنصره من يشاء من عباده، و
 الموفق بالظفر على اسرار مبدئه و معاده، مع تجوال عقول
 العقلاء حول فئائه، و ترجاعهم خاسرين و تطواف فهوم
 الفضلاء حريم حمائه و تردادهم حاسرين، لكونه مُنزَّلاً من
 سماء يحيط بفلک العقل و لا يحاط، و مقام ينوط بكل ما
 يناله الفهم، و لا يناط، مشيراً بحقائق، عُجزت العقول عن

کسی که روزگاران و عصرها چون او را نزاید، فلک چرخان مثل او را نیاورد، زنده کننده ملت، حق و دین، «ابن عربی»، که خدا از او راضی شد و او را راضی گردانید و محل زندگانی و وطنش را بهترین بهشت هایش قرار داد تا او را به سوی خلق بفرستد و برای ایشان آنچه را از حقایق پوشیده شده، بیان نماید و آنچه را از اسرار و امور دقیق محبوب مانده، آشکار گرداند، گو اینکه نزدیک بود که خداوند با نور ظهورکننده، آشکار شود و برای ایشان آنچه را از حقایق پوشیده مانده کشف گرداند و هر مرموز و پنهانی را هویدا کند؛ زمان طلوع خورشید حقیقت از مغرب آن و بروز عرش ربوبی از مشرقش رسید.

خداوند مرا بر آن معانی که انوارش نورافشانی می کند، آگاه ساخت و آن معانی را که اسرارش متعالی است، الهام نمود؛ در درون من، کسی را به من نشان داد که مرا به شناخت این کتاب (فصوص الحکم) بشکرت داد و مرا از بین سائر اصحاب به دانش این کتاب مخصوص گردانید، بی آنکه از قبل در آن اندیشه کنم یا مطالعه و معانیش را حاضر گردانم؛ این عنایتی از سوی خدای کریم و تفضلی از سوی ربّ رحیم است، چرا که او با یاری خویش، هر کس از بندگانش را بخواهد تأیید می کند و به پیروزی بر اسرار مبدأ و معادش موفق می گرداند، در حالی که عقل خردمندان در اطراف او سرگردانند و با خسران و زیان باز می آیند و ادراک فضلاء، پیرامون حریم او می چرخند و با سرگردانی باز می گردند، چرا که از آسمانی (آسمان قلب) فرود آمده که بر فلک عقل احاطه یافته و هرگز کسی او را احاطه نکند؛ جایگاهها و شرط هر چیزی است که فهم بشری، آن را می یابد و او به هیچ چیز وابسته نیست؛ به حقایقی اشاره می کند که عقل ها از ادراک آن ناتوانند،

إدراكها و كاشفاً لدقائق وُقفت القلوب عن ذرى أفلاكها و
 حارتْ أعينُ ذوى البصائر و الأبصار فى عرايس معانيها
 المتلاثلة من وراء الحجاب و شخّصت أبصار اهل العلم و
 الفهم فى محاسن مجاليها المتجلية لأولى الألباب، تجول
 عقول الخلق حول جنباه و لم يدركوا من برقه غير لمعة.
 سنح لى ان اكشف بعض أسراره على طالبيه و ارفع
 القناع عن وجوه عرايس معانيه التى فاضت على قلبه
 المنور و روحه المظهر من حضرة العليم الخبير الحكيم
 القدير، بالتجلى منه عليه و الدنوّ منه و التدلى إليه، امتثالاً
 لأمره و انتقاداً لحكمه حيث قال: «هذه الرحمة التى
 وَسَعْتَكُمْ فوسّعوا» و «دخولاً فيمن قال، تعالى، فيهم:» «وَمِمَّا
 رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ». و أداء لشكر، كما قال: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ
 رَبِّكَ فَحَدِّثْ». فشرعتُ فيه مستعيناً بالله طالباً لرحمته، أن
 أقيّد بعض ما فتح الله لى فيه و ما استفدت من كتب الشيخ
 و كتب أولاده، رضوان الله عليهم أجمعين، بعبارة واضحة
 و إشارة لايحة، من غير ايجاز مخلّ و لاتطويل مملّ،
 شارطاً أن لا أنزل كلامهم إلّا على قواعده و لا أتعرض فى
 معاقده إلّا بأذيال عقايده، بل أبين بحيث يتضح للنّاظر
 معنى الكتاب و يعلم ما هو الباطل من الصواب؛ فيحقّ
 الحقّ و يبطل الباطل من غير إشارة منى و خطاب، مع
 اعترافى بالعجز و التقصير و اقرارى بأنّه هو العليم الخبير.

دقایقی را کشف می‌نماید که قلب‌ها در اوج افلاکش ایستاده‌اند؛ چشم‌های صاحبان بصیرت و دیده‌ها در اریکه‌های معانی که از پشت حجاب نورافشانی می‌کند، حیران است؛ دیدگان اهل دانش و فهم در نیکی‌های پیشانیش، که برای خردمندان آشکار گشته، خیره شده است؛ عقول مخلوقات اطراف جنازش در چرخش و از برق نورش به جز اشعه‌ای ادراک نکنند.

(از این روی)، خواستم بعضی از اسرارش (فصوص الحکم) را بر طالبان هویدا کنم و پوشش را از چهره اریکه‌های معانی - آن معانی که بر قلب نورانی و روح پاک «ابن عربی»، از حضرت دانای آگاه و حکیم توانمند، افاضه شده است - بردارم؛ این افاضه، به واسطه تجلی خداوند بر او، نزدیکی او به حق تعالی و قربش به او می‌باشد، (خواستم بعضی از اسرارش را بر طالبان هویدا کنم) به سبب فرمانبری از دستور «ابن عربی» و تسلیم بودن در مقابل حکمتش، چنانکه خود می‌گوید: «این رحمتی است که شما را در برگرفته، پس خود را در سایه آن قرار دهید». و نیز به سبب داخل شدن در کسائی که خداوند درباره ایشان می‌فرماید: «و از آنچه روزیشان داده‌ایم انقیاد می‌کنند»^۱ و ادای سپاسگزاری خداوند، چنانکه می‌فرماید: «ما به نعمت پروردگارت سخن گو»^۲. بنابراین با کمک گرفتن از خداوند و طلب رحمت او، آن را آغاز کردم تا بعضی از آنچه را که خداوند بر من گشوده و آنچه را از کتاب‌های «ابن عربی» و کتاب‌های فرزندان - که رضوان خداوند، بر تمامی ایشان باد - استفاده کرده‌ام، به عبارت روشن و اشاره آشکار، مفید سازم، بی آنکه ایجاز مغل و طولانی شدن خسته کننده ایجاد شود، با این شرط که کلام عرفا را جز بر قواعد کلام آنها فرو نیاورم و در مشکلات آن، جز به دامن اعتقادات آنها متعرض نشوم، بلکه طوری بیان کنم که برای بیننده، معنای کتاب روشن شود و باطل را از صحیح تشخیص دهد، پس بدون اشاره‌ای از خویش و یا خطابی، همراه با اعتراف به ناتوانی و کوتاهی خود و اقرار به اینکه خداوند، دانای آگاه است، حق را حق داند و باطل را باطل کند.

و لما كان العلم بهذه الأسرار موقوفاً على معرفة قواعد و اصول اتفقت عليها هذه الطائفة، قدّمتُ لبيانها فصولاً و بيّنتُ فيها أصولاً تبينى قاعدة التوحيد عليها و تنتسب هذه الطريقة إليها، بحيث يعلم منها أكثر قواعد هذا العلم لمن وفقه الله تعالى و أنعم عليه بالفهم، و جعلتها اثني عشر فصلاً:

الاول - فى الوجود، و انه هو الحقّ. و الثانى - فى أسمائه و صفاته، تعالى و الثالث - فى الأعيان الثابتة و التنبيه على بعض مظاهر الاسماء فى الخارج و الرابع - فى الجوهر و العرض و ما يتبعهما على هذه الطريقة و الخامس - فى بيان العوالم الكلية و الحضرات الخمس الإلهية و السادس - فيما يتعلق بالعالم المثالى و السابع - فى مراتب الكشف و أنواعها اجمالاً و الثامن - فى أن العالم هو صورة الحقيقة الانسانية بحسب مراتبها و التاسع - فى بيان خلافة الحقيقة المحمدية و الأقطاب. و العاشر - فى بيان الروح الأعظم و مراتبه و أسمائه فى العالم الإنسانى و الحادى عشر - فى عود الروح و مظاهره العلوية و السفلية إليه تعالى و الثانى عشر - فى النبوة و الرسالة و الولاية.

و وشحتها بغرايب قدمن الله بها على و لم أر فى كتب الطائفة شيئاً منها، و لطايف استنبطها من قواعدهم. و سميتُ الكتاب بـ «مطلع خصوص الكلم فى معانى فصوص الحکم». و جعلته مشرفاً بألقاب المولى المعظم الصدر الأعظم

از آنجا که علم به این اسرار، متوقف بر شناخت قواعد و اصولی است که عرفا بر آن اتفاق نظر کرده‌اند، فصل‌هایی را برای توضیح آن اسرار پیش آوردم و در آنها اصولی را بیان نمودم که قاعده توحید بر آن استوار است و این گروه به آن اصول منسوبند، به طوری که اکثر قواعد این دانش، برای کسی که خداوند متعال او را موفق گردانیده و او را به درک معانی نعمت داده است، از این فصل‌ها دانسته می‌شود؛ این قواعد را در دوازده فصل قرار دادم:

اول: در وجود و آنکه آن، همان حق (تعالی) است؛ دوم: در اسماء و صفات خداوند متعال؛ سوم: در اعیان ثابت و توجه به بعضی از مظاهر اسماء در خارج؛ چهارم: در جوهر و عرض و آنچه براساس عرفان، سرو آن دو است؛ پنجم: در بیان عالم‌های کلی و حضرات پندگانه الهی؛ ششم: در آنچه به عالم مثال مربوط است؛ هفتم: به طور اجمال، در مراتب کشف و شهود و انواع آن؛ هشتم: در این که جهان بر حسب مراتبش، همان صورت حقیقت انسان است؛ نهم: در بیان خلافت حقیقت محمدیه و اقطاب؛ دهم: در بیان روح اعظم، مراتبش و اسماء او در عالم انسانی؛ یازدهم: در بازگشت روح و مظاهر علوی و سفلی آن به خداوند متعال؛ دوازدهم: در نبوت، رسالت و ولایت؛

این مقدمه را با شگفتی‌هایی که خداوند بر من منت نهاده (شهودات خود) و در کتاب‌های عرفا چیزی از آنها را نیافته و لطیفه‌هایی که از قواعدشان دریافته، پوشانده‌ام و کتاب را «مطلع خصوص الکلم فی معانی فصوص الحکم» نام نهاده‌ام. این کتاب را به‌القاب مولای معظم، صدراعظم، صاحب‌دیوان

صاحب ديوان الأمم، دُستور الممالك فى العالم، مربى ضعفاء العرب و العجم، سلطان الوزراء و أكمل مَنْ فى عصره من الوراة حاوى الشيم الملكية، مظهر الصفات الرحمانية، مجمع الأخلاق الربانية، اللطيف بعباد الله، المتخلق بأخلاق الله، الذى لم يتشرف مسند الوزارة بمثله فى الصدارة، و لم يمكن احاطة صفاته بلسان العبارة و الإشارة.

كَمَلْتُ محاسنهُ فلو أهدى السَّنا

للبدرد عند تمامه لم يُخسف

و على تفنن و اصفيه بحسنه

يفنى الزمان و فيه ما لم يوصف

أردتُ له مدحاً فما من فضيلة

تأملتُ إلاَّ جَلَّ عنها و قلت

الصاحب غياث الملة و الحق و الدين، امير محمد بن صدر السعيد الشهيد المغفور المرحوم رشيد الدنيا و الدين، انار الله تعالى ضريح السلف، و ضاعف جلال الخلف و أعزَّ انصار دولته و اعوان رفعتة، لازال الحفيظ لجنابه حفيظاً و الرقيب المجيب له رقيباً، لكونه متحلياً بهذه الأسرار العلية و حاملاً للأنوار السنية سالكاً طريق الحق متوجّهاً إلى مقعد الصدق، مدبراً بظاهره نظام العالم مشاهداً بباطنه كمال بنى آدم. فاستحق أن يخلد بخلود ذكره و يحمد بمحامد

امم، وزیر کشورها در عالم، مربی ناتوانان عرب و عجم، سلطان وزیران (وزیر اعظم)، کامل‌ترین افراد زمان در گیتی، دارنده ویژگی‌های فرشتگان، مظهر صفات رحمانی، مجمع اخلاق ربانی، بسیار مهربان نسبت به بندگان خداوند، متخلق به اخلاق الهی، کسی که مسند وزارت هم چون او را در صدارت، شرف نمی‌دهد و احاطه بر صفاتش با زبان عبارت و اشارت، امکان پذیر نیست، مشرف نمودم.

محاسن وی کامل گشت، پس اگر درخشندگی ماه در شب چهارده خود را نشان دهد، مانع نورش نمی‌شود؛ واصفان حسن او اگر از محاسن گوناگونش سخن گویند، زمان به پایان می‌رسد درحالی‌که در وی چیزهایی هست که توصیف نشده است! می‌خواستم او را ستایش کنم، پس در هیچ فضیلتی اندیشه نکردم مگر اینکه او از آن بالاتر و آن فضیلت پایین‌تر بود.

وزیر دادرس ملت، حق و دین، «امیر محمد بن صدر»، سعید شهید، مغفور مرحوم، عاقل دنیا و دین که خداوند با او، آرامگاه گذشتگان را نورانی کرد، بزرگی جانشینان را چند برابر نمود، یاوران دولتش را قدرتمند گردانید و کمک کاران رفعتش را عزیز کرد، پیوسته خداوند حافظ جناب او و نگهبان پاسخ دهنده او باد، چرا که او مزین به این اسرار بلندمرتبه و حامل انوار شریف و رونده راه حق و متوجه نشیمنگاه صداقت، تدبیر کننده نظام عالم با ظاهرش و بیننده کمال بنی آدم با باطنش، است. بنابراین شایسته است که این کتاب با جاودانگی، یاد این امیر جاودانه شود، و با ستودنی‌های

خَلَقَهُ وَخُلِقَهُ، أَنْ قَرْنَ بَعْنَايَتِهِ الْجَسِيمَةَ النَّامَةَ وَ أَلْطَافَهُ
الْعَمِيمَةَ الْعَامَّةَ، وَ نَظَرَ أَصْحَابِهِ الْمَخَادِيمَ الْكَرَامَ وَ قُدُوءَ
فَضْلَاءِ الْأَنَامِ، أَعَزَّهُمُ اللَّهُ وَ حَرَسَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامِ.
وَ كُلٌّ نَاطِرٌ فِيهِ بَعَيْنُ الْإِنْصَافِ، تَارِكاً طَرِيقَ الْجَوْرِ وَ
الْإِعْتِسَافِ، إِذْ لَا يَسْتَفِيدُ بِهَذَا النَّوْعَ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا مَنْ تَنَوَّرَ
بَاطِنُهُ بِالْفَهْمِ وَ جَانِبَ طَرِيقِ الْجَدَلِ، وَ نَظَرَ بِنَظَرٍ مِنْ أَنْصَفِ وَ
عَدْلٍ وَ انْعَزَلَ عَنْ شِبْهَاتِ الْوَهْمِ الْمَوْقِعِ فِي الْخَطَاةِ وَ الْخَلَلِ،
وَ طَهَّرَ الْبَاطِنَ عَنْ دَنَسِ الْأَغْيَارِ وَ تَوَجَّهَ إِلَى اللَّهِ الْوَاحِدِ
الْقَهَّارِ، وَ آمَنَ بِأَنَّ «فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ» وَ عِلْمُ قُصُورِ
الْعَقْلِ عَنْ إدْرَاكِ اسْرَارِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ. فَانْ أَهْلَ اللَّهُ إِنَّمَا
وَجَدُوا هَذِهِ الْمَعَانِيَ بِالْكَشْفِ وَ الْيَقِينِ لَا بِالظَّنِّ وَ التَّخْمِينِ. وَ
مَا ذَكَرَ فِيهِ مِمَّا يَشْبِهُ الدَّلِيلَ وَ الْبَرْهَانَ، إِنَّمَا جِئَ بِهِ تَنْبِيْهًا
لِلْمُسْتَعِدِّينَ مِنَ الْإِخْوَانِ، إِذْ الدَّلِيلُ لَا يَرِيدُ فِيهِ إِلَّا خَفَاءً وَ
الْبَرْهَانُ لَا يُوجِبُ عَلَيْهِ إِلَّا جَفَاءً لِأَنَّهُ طَوْرٌ لَا يَصِلُ إِلَيْهِ إِلَّا مَنْ
اهْتَدَى وَ لَا يَجِدُهُ عَيَانًا إِلَّا مَنْ زَكَّى نَفْسَهُ وَ اقْتَدَى. فَأَرْجُو مِنْ
اللَّهِ الْكَرِيمِ أَنْ يَحْفَظَنِي عَلَى الطَّرِيقِ الْقَوِيمِ، وَ يَجْعَلَ سَعْيِي
مَشْكُورًا وَ كَلَامِي مَقْبُولًا، وَ أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَوْنَ وَ التَّوْفِيقَ وَ
الْعَصْمَةَ مِنَ الْخَطَاةِ فِي مَقَامِ التَّحْقِيقِ.

طبیعت و اخلاقش، ستایش شود، اگر این کتاب با عنایت کامل و الطاف همگانی عامش و نظر اصحاب خدمتکار گرامیش و اسوه‌فاضلان آدمی نزدیک شود؛ خداوند ایشان را عزیز گرداند و تا روز قیامت از ایشان پاسداری کند.

باید هر بیننده‌ای، در این کتاب، با چشم انصاف، بنگرد و راه ستم و انحراف را رها نماید، زیرا از این نوع دانش استفاده نمی‌کند مگر کسی که باطنش با فهم نورانی گشته، از راه مجادله دوری گزیده و با نظر فرد منصف و عادل به آن نگاه کرده است، از شبهات وهم که انسان را در خطا و اشتباه می‌اندازد دوری جسته، باطن خویش را از ناپاکی اغیار پاک گردانیده، به سویی خداوند یگانه قهار توجه کرده و ایمان آورده است که: «بالاخر از هر صاحب دانشی، دانایی هست»^۶. کوتاهی عقل را از ادراک اسرار عزیز حکیم بفهمد؛ پس همانا، اهل الله، این معانی را با کشف و یقین نه با گمان و حدس، یافته‌اند. آنچه اهل الله در این معانی شبیه دلیل و برهان بیان کرده‌اند، تنها برای تنبیه برادران مستعد آمده است، زیرا دلیل در آن، به پنهانی‌اش می‌افزاید و برهان بر آن، موجب ستم است، چرا که اینها معانی‌ای است که به آن، مگر کسی که هدایت یافته، نمی‌رسد و آن را آشکارا، مگر کسی که نفس خویش را تزکیه نموده و (از حق) پیروی کرده، به نحو عیانی (شهودی) نمی‌یابد. از خداوند کریم امید دارم که مرا در راه راست نگه دارد و تلاشم را مشکور و کلامم را مقبول گرداند. از خداوند کمک، توفیق و مصونیت از خطا را در مقام تحقیق درخواست می‌کنم.

پی‌نوشت‌های مقدمه

۱. بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۹۳، حدیث ۸.
۲. ابن عربی در مقدمه فصوص می‌نویسد: در دهه آخر ماه محرم سال ۶۲۷ در دمشق پیامبر را خواب دیدم که در دستش کتابی بود و به من گفت: این کتاب فصوص الحکم است، آن را بگیر و با آن به سوی مردم رو تا از آن بهره‌مند شوند. فصوص الحکم، تصحیح ابوالعلاء عفیفی، ج ۱، ص ۴۷.
۳. ابن عربی، فصوص الحکم، ج ۱، ص ۴۸.
۴. بقره: ۳.
۵. ضحی: ۱۲.
۶. یوسف: ۷۶.